

واکاوی چالش‌های روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر ۲۰ تا ۲۶ ساله یک دانشگاه دولتی

صدیقه عباسی^۱، دکتر خدیجه سفیری^۲ و دکتر امیرمسعود امیرمظاهری^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۸

تاریخ وصول: ۹۶/۳/۱۶

چکیده:

مقاله‌ی حاضر نتیجه‌ی یک پژوهش کیفی با روش تئوری زمینه‌ای به منظور "واکاوی چالش‌های روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر یک دانشگاه دولتی و استراتژی مواجهه آنان با این پدیده" می‌باشد. با روش نمونه‌گیری نظری تعداد ۱۵ نفر از دانشجویان دختر ۲۰ تا ۲۶ ساله‌ی دانشگاه الزهرا به شیوه‌ی گلوله برفی انتخاب شدند. اشباع نظری پس از ۵ مصاحبه‌ی عمیق با دانشجویان - هر مصاحبه حدود ۴۵ الی ۶۰ دقیقه - حاصل شد. ادبیات مفهومی پژوهش نظریه‌های: «آگبرن، تافلر، رایزمن، گیدنز، مک‌لوهان و دیک هبداچ» می‌باشد. مقوله‌ی مرکزی "نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی" است و بر اساس آن دختران جوان در دانش، نگرش، گرایش و رفتار با والدین‌شان تفاوت دارند. دختران جوان با نگاه آرمان‌گرایانه به مسائل نگر بسته و دست به انتخاب‌گیری می‌زنند؛ در حالی که والدین آنان با نگرش محافظه‌کارانه مدافع همه چیز شده‌اند. به عبارتی، در جامعه در سطح میانی به لحاظ فرآیندهای اجتماعی تحولاتی روی داده و در سطح خرد نیز با دگرگونی در ویژگی‌های شخصیتی دختران جوان، شاهد تحول فرهنگی و شخصیتی بوده و با نسل متمایزی مواجه می‌باشیم.

مفاهیم کلیدی: نسل، روابط نسلی، تفاوت نسلی، نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی

^۱ دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (نویسنده‌ی مسئول)
s_abbasi46@yahoo.com

^۲ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا (س) kh.safiri@alzahra.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز a.amirmazaheri@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

خانواده یکی از کانون‌های تغییرات ارزشی جامعه محسوب می‌شود که در آن دو نسل قدیم و جدید با ارزش‌های مشترک یا متفاوت همزیستی دارند. فرزندان در مقایسه با والدین با وجود این‌که در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوتی دارند، چالش‌های مابین ارزش‌های سنتی، کاهش فصل مشترک عاطفی و کاهش ارتباط کلامی که امروزه در بعضی از خانواده‌ها اتفاق می‌افتد بیانگر فاصله‌ی دو نسل از یکدیگر است و عوامل متعددی بر این پدیده اثرگذارند.

با توجه به مبانی نظری نسل، می‌توان گفت که هر نسلی شیوه‌ی زندگی (شیوه‌ی احساس، اندیشه و عمل) خاص خود را داشته و بر اساس شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و موقعیت زمانی و مکانی خاص خود عمل می‌کند؛ و تفاوت و فاصله‌ی نسلی در همه‌ی دوره‌ها وجود داشته و خاص دوره‌ی حاضر نیست چرا که از ابتدا هر نسلی با ویژگی خاص زمانی خویش شکل گرفته و از آنجایی که زمان در گذر است و متوقف نمی‌شود، فاصله‌ی نسلی نیز همچنان ادامه پیدا می‌کند. بنابراین مسأله‌ی نسلی در یک پیوستار قابل طرح و تحلیل است و سطح اشتراک یا تفاوت یا تعارض شیوه‌ی زندگی نسل‌ها با یکدیگر می‌تواند به ترتیب به سطوح توافق نسلی، تفاوت نسلی، تعارض نسلی و تمایز نسلی تعبیر شود.

با پذیرش فاصله‌ی نسلی باید اذعان داشت که گاه تغییرات اجتماعی - فرهنگی طوری شتاب می‌گیرند که فاصله‌ی نسلی را شدت می‌بخشند و از حالت معقول و طبیعی خود خارج می‌کنند. "آگبورن اعتقاد داشت که یک نوآوری مهم تقریباً همه‌ی ابعاد جامعه را دگرگون می‌سازد ... همان‌گونه که آگوست کنت خاطر نشان کرده است در جامعه پاره‌ای عوامل سبب تغییر می‌شوند و پاره‌ای دیگر سبب ثبات و به نظر می‌رسد که وقتی دامنه‌ی سرعت تغییرات افزایش می‌یابد درک کامل‌تر این عوامل ضروری‌تر می‌شود" (محسنی، ۱۳۷۲: ۱۲۸).

طی سال‌های گذشته به موازات تغییرات اقتصادی و سیاسی که در جامعه‌ی ما روی داده، بسیاری از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. این هنجارها که به آرامی جای خود را در میان باورها و اعتقادات مردم باز می‌کنند، ممکن است با باورهای گذشته همخوانی چندانی نداشته باشند و حتی در تعارض با آن‌ها قرار گیرند (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۵).

در حال حاضر با حضور اینترنت و جهانی‌شدن تکنولوژی و فرهنگ، مرزهای جغرافیایی درهم شکسته شده و فشردگی فاصله‌ها موجب می‌شود تا نسل جدید در هر جامعه، جدا از مسائل معمول مرتبط با روحيات و شرایط محیطی خود از طریق امواج در معرض ارزش‌ها و هنجارها و فرهنگ‌های مختلف و متنوعی قرار بگیرد و این امر سبب دگرگونی ارزشی می‌شود.

از طرفی دگرگونی‌های ارزشی خانواده‌ها و نسل‌ها، یکی از عناصر کلیدی نظام فرهنگی جامعه به شمار می‌رود که شناخت آنها، نقش بسزایی در شناسایی تحولات فرهنگی دارد. اگر در فرایند اجتماعی کردن کودکان، نوجوانان و جوانان، فرهنگ یک جامعه از یک نسل به نسل دیگر تا حد مطلوبی منتقل شود و بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام گیرد، میزان اشتراکات فرهنگی بین دو نسل بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین دو نسل به وجود نمی‌آید. در این صورت، تفاهم بین نسل جدید و قدیم برقرار می‌شود و بحران هویتی برای نسل جدید روی نمی‌دهد. نمود چنین وضعی در خانواده این است که بین والدین و فرزندان رابطه و احساس فکری خوبی برقرار و درک متقابل دیده می‌شود. در مقابل، اگر فرایند اجتماعی کردن به علل داخلی و خارجی دچار مشکل شود و فرهنگ جامعه در حد مطلوبی به نسل بعد منتقل نشود، تداوم فرهنگی جامعه دچار مشکل می‌شود و بین نسل جدید و قدیم فاصله می‌افتد. نمود چنین وضعی در خانواده، ضعف رابطه‌ی فکری و عاطفی و احساسی بین والدین و فرزندان و عدم تفاهم و درک متقابل آنهاست.

با ورود وسایل و تکنولوژی‌های جدید به عرصه‌ی خانواده‌ها شاهد این هستیم که والدین و فرزندان ساعت‌های متمادی در کنار یکدیگر می‌نشینند، بدون آنکه حرفی برای گفتن داشته باشند. ما دیگر کمتر نشانه‌هایی از آن نوع خانواده‌هایی را داریم که والدین و فرزندان دور هم نشسته و درباره‌ی موضوعات مختلف خانوادگی و کاری با هم گفتگو کرده و نظرات همدیگر را راجع به موضوعات مختلف جویا شوند. در شرایط فعلی روابط موجود میان والدین و فرزندان به سردی گرائیده و دو نسل به دلیل داشتن تفاوت‌های اجتماعی و تجربه‌های زیسته مختلف زندگی را از دیدگاه خود نگریسته و مطابق با بینش خود آن را تفسیر می‌کنند. "نسل دیروز (والدین) احساس دانایی و با تجربگی می‌کند و نسل امروز (فرزندان) که خواهان تطابق با پیشرفت‌های روز است، در برابر آنها واکنش نشان می‌دهد و چون از پس منطق و نصیحت‌های ریشه‌دار و سرشار از تجربه آنها بر نمی‌آید به لجبازی روی می‌آورد" (دانایی، ۱۳۸۴: ۸).

بنابراین آشنایی با علل ایجاد کننده فاصله‌ی نسلی بسیار مهم است و از آنجایی که دختران جوان مادران فردا هستند و نقش بسزایی در فرهنگ‌سازی خانواده‌ها خواهند داشت، اهداف این پژوهش "واکاوی چالش‌های روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر و استراتژی مواجهه آنان با این پدیده، عوامل تأثیرگذار بر روابط نسلی (تفاوت/شکاف) از دیدگاه آنان و رسیدن به یک الگوی نظری در خصوص تبیین روابط نسلی" بوده و به دنبال پاسخگویی به سؤالات: "عوامل تأثیرگذار بر روابط نسلی از دیدگاه دانشجویان دختر چیست؟ آیا به نظر آنان روابط نسلی متأثر از عوامل اجتماعی و فرهنگی است؟ آیا می‌توان ترتیبی اندیشید تا با استفاده از فناوری روز و تکنولوژی در جهت تقویت ارتباط نسل‌ها گام برداشت؟" می‌باشد.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

سفیری و محمدی (۱۳۸۴)، در پژوهش "هویت جنسیتی مادران و دختران، شکاف یا تفاوت؟" از تلفیق دیدگاه‌های گیدنز، بوردیو، مانهایم و اینگلهارت بهره بردند. نتایج نشان داد که مادران بیشتر نگرشی سنتی و دختران نگرشی مدرن به هویت جنسیتی خویش دارند (سفیری و محمدی، ۱۳۸۴).

فتحی و مطلق (۱۳۹۰)، در پژوهش "جهانی‌شدن و فاصله‌ی نسلی (مطالعه‌ی جامعه‌شناختی فاصله‌ی نسلی: با تأکید بر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات)" اذعان داشتند که نسل جدید با دنیای جدیدی روبروست که ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ او را دچار تغییر و تحول می‌نماید. نتیجه‌ی پژوهش نشان داد اگر خانواده در مقابل یک پدیده‌ی نو، مقاومت نشان ندهد و با آن آشنایی داشته باشد می‌تواند زمینه‌ی گفتگو و تعامل را با فرزندان خود باز کند و به مدد فرهنگ‌سازی و آموزش که از طریق جامعه‌پذیری مجدد صورت می‌گیرد، ضمن آگاه‌سازی فرزندان درباره‌ی ارتباط کارآمد و سلامت در محیط واقعی و مجازی آسیب‌های ناشی از فضای مجازی را کاهش دهد (فتحی و مطلق، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۴۵).

جولانی و امیرمظاهری (۱۳۹۳)، پایان‌نامه‌ی "بررسی مردم‌شناختی شکاف نسلی نزد مادران و دختران با تکیه بر رویکرد مارگرت مید؛ مطالعه‌ی موردی: منطقه‌ی ۵ تهران و شهرستان اسلامشهر" را در چهار حوزه‌ی پژوهشی اجتماعی، فرهنگی، ارتباطی و دینی - مذهبی انجام دادند نتایج پژوهش نشان داد تفاوت مشاهده شده بین گروه‌های سنی و منطقه‌ای به اندازه‌ای نیست که به شکاف نسلی منجر شده باشد و در هر چهار حوزه‌ی

اجتماعی، دینی - مذهبی، فرهنگی و ارتباطی تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی مشاهده می‌گردد (جولانی و امیرمظاهری، ۱۳۹۳).

جعفرزاده‌پور (۱۳۹۴)، در کتاب "بازنمایی روابط نسلی در تلویزیون" به بررسی بازنمایی الگوهای این روابط در رسانه‌ها و نقش دوگانه‌ی تلویزیون به‌عنوان یک آینه‌ی بازتاب‌کننده و عامل تأثیرگذار پرداخت و ارزیابی پیام‌های ارسالی از طریق تلویزیون به خانه‌های ایرانیان را بسیار مهم دانست (جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۴).

ب) تحقیقات خارجی

در پژوهش‌های انجام شده در خارج از ایران نیز، مانوئل کاستلز (۲۰۰۱)، در کتاب "کهکشان اینترنت" با تأکید بر فرآیند تأثیرگذاری اینترنت بر جوامع با وام گرفتن از مک‌لوهان شبکه را همان پیام دانسته و با بازبینی و توجه به نظریه‌ی رسانه‌های قدرتمند بحث تأثیرگذاری رسانه‌ای را به شیوه‌ای دگرگون و به صورت کلی نگر بازسازی نموده است.

یوت شونفلونگ (۲۰۰۱)، در مقاله‌ی "بررسی انتقال بین نسلی ارزش‌ها" که بر روی ۲۰۰ تن از پدران و فرزندان ترکیه‌ای ساکن در دو منطقه‌ی آلمان و ۱۰۰ تن از پدران و فرزندان ساکن در ترکیه انجام داد به این نتیجه رسید که بین فردگرایی - جمع‌گرایی و انتقال ارزشی رابطه وجود دارد و در فرهنگ‌های جمع‌گراتر انتقال ارزشی بهتر صورت می‌گیرد و هر چقدر جوانان جمع‌گراتر باشند، بیشتر به آمال و خواسته‌های خانوادگی وفادارند و فردگرایی جوانان بستری برای فاصله افتادن بین جوانان و بزرگسالان است. اسمیت^۱ رجز و برادی (۲۰۰۲)، در تحقیق "شکاف نسلی: وساطت تکنولوژی در مدیریت شبکه‌های اجتماعی شخصی" به بررسی میزان و چگونگی استفاده‌ی جوانان و والدین از وسایل ارتباط‌جمعی، پیام کوتاه، پست الکترونیکی، تلفن همراه و تلفن پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد که جوان‌ترها نسبت به والدین خود از این وسایل کاملاً متفاوت استفاده می‌کنند. جوان‌ترها بیشتر اوقات خود را با خانواده و دوستان می‌گذرانند، اما زمانی که نمی‌توانند با آنها باشند از انواع مختلف وسایل یاد شده برای پر کردن اوقات خود استفاده می‌کنند.

^۱ Smith

مرالی^۱ (۲۰۰۶)، در پژوهش "وضعیت همگون‌سازی فردی و شکاف بین نسلی در خانواده‌های اسپانیایی پرتغالی" از طریق مصاحبه با ۵۰ جفت والدین و نوجوانان به ارزیابی وضعیت همگون‌سازی بین نوجوانان پناهنده و تجربیات متصوره^۲ و واقعی^۳ آن‌ها درباره‌ی تفاوت بین‌نسلی با توجه به رفتار قابل پذیرش و غیر قابل پذیرش نوجوانان پرداخت. نتایج نشان داد که وضعیت همگون‌سازی فردی والدین و نوجوانان با میزان واقعی شکاف بین نسلی در خانواده‌ها مرتبط بود، اما با شکاف‌های متصوره رابطه‌ای نداشت.

نتایج پژوهش گروه استراتژیک‌های جدید (۲۰۰۸)، تفاوت‌های نسلی در خلال ده سال در آمریکا را تأیید نمود و نشان داد که عوامل آموزش، تنوع فرهنگی و فناوری‌هایی مانند اینترنت گوشی‌های تلفن همراه در این امر مؤثر است.

اسکات آمبورلو و همکاران^۴ (۲۰۰۶) معتقدند اینترنت با پیوند جوامع، ارتباط با سراسر جهان را به ارمغان آورد و رسانه‌های جدید از جمله شبکه‌های اجتماعی راه جدیدی را برای ارتباط برقرار کردن انسان‌ها با یکدیگر بر روی اینترنت فراهم کردند.

دیوید اسمیت^۵ (۲۰۰۸)، در مقاله‌ی خود با موضوع شبکه‌های اجتماعی اینترنتی مطرح کرد که از هر ۵ نفر جوان یک نفر ترجیح می‌دهد با دوستان خود به جای صحبت حضوری، آنلاین گفتگو کند و ارتباط چهره به چهره را کم کند، در حالی که دیگران به این نکته اشاره کرده‌اند که قابلیت‌های چند رسانه‌ای فیس‌بوک موجب افزایش ارتباط چهره به چهره می‌شود، چرا که مردم تمایل دارند بیرون بروند و با دوستان ملاقات کنند و عکس بگیرند و آن را روی پروفایل خود آپلود کنند.

یافته‌های پژوهش تیلر (۲۰۱۲)، نشان داد شبکه‌های اجتماعی مجازی در ترکیب با نفوذ قدرت‌های غربی، حرکتی را به سوی همگن‌سازی جهان آغاز کرده‌اند که این حرکت سبب ایجاد تضاد و ستیز در جهان و حرکت برخی ملت‌ها به سوی شکست و تضعیف هویت دینی و سنت‌ها شده است؛ همچنین وی معتقد است که به واسطه‌ی این فناوری‌های نوین افراد قابل توجهی در سراسر دنیا در تعامل با یکدیگر قرار گرفته و با فرهنگ و عقاید بیگانه رو به رو شده‌اند.

¹ N. Merali

² perceived

³ actual

⁴ Scatamburlo & et. al

⁵ Smith, David

فرهمنند و همکاران (۲۰۱۶)، در پژوهش "جهانی‌شدن فرهنگ و بازاندیشی هویت اجتماعی" نشان دادند بین فناوری‌های نوین ارتباطی و بازاندیشی هویت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد به نحوی که با افزایش استفاده از این فناوری‌ها میزان بازاندیشی در هویت اجتماعی نیز افزایش پیدا می‌کند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد در دهه‌های اخیر بر اثر بروز تغییرات مختلف در سطوح ملی و بین‌المللی و بالاخص انقلاب رسانه‌ای که ارتباطات را تسریع و تسهیل نموده، وضعیت روابط بین نسل‌ها دچار چالش‌های جدی شده و اکنون در جامعه با وضعیت‌های مختلف تعاملات نسلی از توافق کامل تا تعارض مواجه هستیم. همان‌گونه که مشاهده می‌شود پژوهشگران روابط نسلی را از جنبه‌های متفاوتی بررسی کرده و درباره‌ی وجود یا عدم وجود شکاف نسلی به چهار دیدگاه متفاوت ذیل رسیده‌اند:

۱. دیدگاهی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کند.
 ۲. دیدگاهی که به تفاوت نسلی قائل است و وجود شکاف عمیق نسلی را یک توهم و خیال می‌داند که به غلط توسط وسائل ارتباط‌جمعی به مردم تحمیل شده است.
 ۳. دیدگاهی که مسئله‌ی اصلی را گسست فرهنگی می‌داند نه گسست نسلی.
 ۴. دیدگاهی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارد و معتقد است اگر شرایط فعلی مدیریت نشود پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد.
- نتیجه‌ی هر یک از مطالعات انجام شده حاکی از آن است که بین عوامل اجتماعی و فرهنگی و روابط نسلی اعم از تفاوت یا شکاف نسلی رابطه برقرار است، اما هیچ‌یک از پژوهش‌ها به‌طور خاص به سنجش دیدگاه دختران جوان نپرداخته است. از آنجا که دختران این مرز و بوم مادران فردای کشور خواهند بود و در شکل‌گیری روابط خانوادگی، تربیت نسل بعد و انتقال فرهنگی نقش اساسی خواهند داشت؛ آشنایی با نقطه نظرات و عوامل تأثیرگذار بر روابط نسلی از دید آنان حائز اهمیت می‌باشد. لذا محقق قصد دارد تا در این پژوهش با روش کیفی و گفتگو با دختران جوان به عوامل فرهنگی - اجتماعی تأثیرگذار بر روابط نسلی از دیدگاه آنان پی برده و مشخص نماید روابط نسلی آنان در خانواده‌ها چگونه است؟ و عوامل اجتماعی و فرهنگی چه تأثیراتی در نوع روابط نسلی آنان دارد؟ تا ضمن آشنایی با دیدگاه‌های آنان به راهکارهای مناسب در خانواده‌ها به منظور کاهش فاصله‌های نسلی دست یابیم.

ادبیات مفهومی پژوهش

با توجه به رویکرد کیفی پژوهش و بر اساس مفاهیمی که دختران جوان طی مصاحبه‌ها اشاره نمودند، ادبیات مفهومی پژوهش را نظریه‌های: «تأخر فرهنگی ویلیام آگبرن، پدیده‌ی شوک آتی تافلر، انبوه تنهای رایزمن، جهانی‌شدن گیدنز، تئوری تغییر در فرایند جامعه‌پذیری مک‌لوهان و بریکولاژ هبدایج» می‌سازد که ذیلاً به توضیح مختصری در باب هر یک پرداخته می‌شود.

- ویلیام آگبرن^۱ در نظریه‌ی تأخر فرهنگی^۲ معتقد است که تکنولوژی همیشه اولین عامل تغییر اجتماعی است و از آنجاکه تکنولوژی به سرعت متحول می‌شود و تغییر در نهادهای اجتماعی به کندی صورت می‌گیرد، نتیجه‌ی این امر تأخر فرهنگی است. "اصطلاح تأخر فرهنگی یکی از نکته‌های مهم پویایی‌شناسی فرهنگی و به معنای عقب‌ماندگی فرهنگی، واپس‌ماندگی فرهنگی یا دیرکرد فرهنگی می‌باشد و در اصطلاح نوعی عدم تعادل فرهنگی به حساب می‌آید و به معنای تمایز اجزای یک فرهنگ از نظر آهنگ حرکت آنان است. در واقع بعضی از عناصر فرهنگ، نظیر زیرساخت یا فنون و ابزارهای مادی زودتر از اندیشه‌ها و عقاید یا سازمان‌های اجتماعی دگرگون می‌شوند. بدین‌سان در درون یک فرهنگ، اجزا از یکدیگر جدا و گاه بیگانه می‌شوند" (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۴۵ و ۱۷۳).

- الوین تافلر^۳ در پدیده‌ی شوک آتی شرایط جدید دنیا را موجب تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌داند به طوری که در خانواده نمایان می‌شود و الگوهای رایج خانواده به صورت الگوهای کهنه شده درمی‌آید و از دور خارج می‌شوند. رسانه‌های ارتباطی موج سوم نیز به افراد کمک می‌کند تا فردیت خود را بدست آورند و به تولید تصاویر ذهنی خود بپردازند. انقلاب ارتباطی به هر فردی تصویر پیچیده‌تری از خودش را می‌دهد و سبب می‌شود که هویت افراد تنوع بیشتری پیدا کند. این انقلاب خود فراگردی را که در آن افراد تصویر خود را یک به یک می‌آزمایند تسریع می‌کند و در واقع بر سرعت و شتاب آزمایش تصاویر متوالی می‌افزاید و به افراد امکان می‌دهد تا تصاویر را به طریق الکترونیکی در معرض دید جهانی قرار دهند و به مراتب بر شخصیت آنها تأثیرگذار خواهد بود (تافلر، ۱۳۶۶).

¹ William F. Ogburn

² Cultural Lag

³ Alvin Toffler

- رایزمن^۱ در کتاب "انبوه تنها" سیر تحول جوامع و دگرگونی‌های آنها را ناشی از تحول ارتباطات و وسایل ارتباطی می‌داند. وی سیر زندگی بشر را به سه دوره سنت راهبر (انتقال فرهنگ از طریق سنت‌ها)، درون راهبر (کاهش تدریجی اهمیت سنت‌ها و گسترش فردگرایی) و دگرراهبر (دوران ظهور وسایل ارتباط جمعی و پدیده‌هایی چون هدایت از راه دور، بت‌واره‌پرستی، شیء سروری و بحران هویت) تقسیم‌بندی کرده است. وی در این دوره‌ها، به نقش رسانه‌ها در تغییر سنت‌ها و ایجاد شکاف نسلی اشاره کرده است. (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۱۳۱)

- آنتونی گیدنز^۲ در کتاب پیامدهای مدرنیته، جهانی‌شدن^۳ را این‌گونه تعریف می‌نماید: "جهانی‌شدن را می‌توان به‌عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد، همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس، این یک فراگرد دیالکتیکی است ... گیدنز هنگامی که به آثار جهانی‌شدن اشاره می‌نماید در بندهایی از آن به انقلاب و جهانی‌شدن ارتباطات، جهانی‌شدن علم و فناوری و تحول در سطح زندگی روزمره^۴ و هویت‌های فردی می‌پردازد. به نظر گیدنز مهم‌ترین شاخص به هم پیوستگی جهانی و تشدید روابط اجتماعی در عرصه‌ی جهانی، جهانی‌شدن ارتباطات است. فناوری رایانه‌ای شبکه‌های جهانی اطلاعاتی، ماهواره‌ها و تلویزیون، امکان به هم پیوستن و درهم تنیدن روابط اجتماعی سرزمین‌های مختلف را فراهم می‌کند که این امر با جهانی‌شدن اقتصاد نیز به سختی مربوط و هم پیوند است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۶).

وی در ادامه می‌گوید: "جهانی‌شدن موجب شده است که نوع، شرایط و سطح زندگی روزمره‌ی انسان به‌طور اساسی متحول شود. بیشتر کنش‌های اجتماعی و رفتارهای بشر در جامعه‌ی سنتی در قالب خانواده، سنت‌ها و آداب و رسوم محلی صورت می‌گرفت و عمده روابط اجتماعی روزمره‌ی انسان‌ها در این چهارچوب‌ها معنا گرفته و تحقق می‌یافت، اما در شرایط جهانی‌شدن، ابعادی در شرایط جدید پدیدار شده که سطح زندگی روزمره را تغییر داده است (گیدنز، ۱۹۹۹: ۷).

¹ Raizman

² Anthony Giddens

³ globalisation

⁴ evel of everyday life

- مارشال مک‌لوهان^۱ در تئوری تغییر در فرایند جامعه‌پذیری، معتقد است زمانی که ما فناوری جدیدی را وارد جامعه‌ای می‌کنیم آن جامعه را برای همیشه عوض کرده‌ایم و جوانان به دلیل نوگرایی و آمادگی برای پذیرش تازگی‌ها، بیشتر از افراد مسن که افکار و عقایدشان شکل گرفته، تحت تأثیر این تغییرات قرار می‌گیرند. بر اساس این رویکرد تحولات سریع تکنولوژیکی در حوزه‌ی اطلاعات و ارتباطات و دسترسی گسترده‌ی نسل جوان به رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت آن‌ها را در موقعیت متفاوتی نسبت به نسل پیشین قرار داده است. اگر در گذشته روند جامعه‌پذیری عمدتاً توسط خانواده، مدرسه و نهادهایی انجام می‌شد که عناصری از نسل پیشین همچون پدر، مادر، معلم، واعظ و معتمد در این انتقال فرهنگی نقش ایفاء می‌کردند، دسترسی گسترده به امکانات نوین تکنولوژیکی، نسل جدید را در جریان تحولات تازه‌ای قرار داده است، بدین ترتیب با تغییر مبانی ورود گزاره‌های ارزشی، نظام ارزشی این نسل نیز متفاوت از نسل پیشین شده است. مک‌لوهان در مطالعات خود به این نتیجه رسید که رسانه‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی، تأثیر قاطعی در تحولات تاریخی بشر داشته‌اند. وی این تحولات را به سه دسته فرهنگ شفاهی، فرهنگ چاپی و فرهنگ الکترونیکی تقسیم کرده است. دوره‌ی اول را "عصر ارتباطات شفاهی"، دوره‌ی دوم را "عصر ارتباطات چاپی" و دوره‌ی سوم را "عصر ارتباطات الکترونیکی" نامیده است. وی مدعی است که تأثیر تلویزیون و تکنولوژی کامپیوتر، زدودن تفاوت‌های زمانی - مکانی و اعلام عصر تازه‌ای است که باید آن را "عصر جامعه‌ی جهانی" نامید. از دیدگاه مک‌لوهان با توجه به فشردگی زمان و مکان از طریق رسانه‌های الکترونیکی، وجود دهکده‌ی جهانی اجتناب‌ناپذیر است (مک‌لوهان و همکاران، ۱۹۸۹: ۹۰).

- هبداج^۲ با بیان بریکولاژ^۳ به توضیح چالش‌های نسلی پرداخته است. "مفهوم بریکولاژ که نخستین بار لوی استراوس آن را به کار برد بر نظم‌دهی مجدد و استفاده از عناصر نمادین و غیر نمادینی اشاره دارد که خرده فرهنگ جوانان معمولاً برای انتقال معانی و مفاهیم جدید با آن تعریف می‌شود (مثل لباس، زیورآلات شخصی، استفاده از زبان و مصنوعات دیگر) که در آن نشانه‌ها و عناصر متفاوت و گاه متضادی که مشخصه‌ی سبک

^۱ Marshal McLuhan

^۲ Hebdige

^۳ بریکولاژ: به معنای فرآیندی است که توسط آن مردم به ابژه‌هایی از بخش‌های مختلف اجتماعی دسترسی پیدا می‌کنند تا هویت‌های جدید فرهنگی خلق کنند.

زندگی خاصی هستند در کنار هم به کار گرفته می‌شوند و توأمان هویتی چند عنصری و پیوندی به فرد می‌بخشند" (ذکایی، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

در خصوص رابطه‌ی بین خرده فرهنگ‌های ویژه‌ی جوانان و فرهنگ عامه‌پسند (جهانی) دو موضع مخالف از سوی دانشمندان نظریه‌ی انتقادی و مطالعات فرهنگی اتخاذ شده است. از یک‌سو این رابطه تحت عنوان رابطه‌ی بی‌معنا، منفعلانه، کورکورانه، منحرفانه، دست‌کاری شده، لذت‌طلبانه و مصرف‌گرایانه محکوم شده است و از سوی دیگر، به‌عنوان رابطه‌ی آگاهانه، خلاقانه، مستقلانه، گزینش‌گرایانه، معنی‌دار و نمادین، تحسین و ستایش شده است. موضع اول از آن نظریه‌پردازان فرهنگ توده‌وار در سنت انتقادی مکتب فرانکفورت و برخی از منتقدان امریکایی مثل «نیل پستمن» است. موضع دوم نیز از آن مطالعات فرهنگی بریتانیا (در آثار کسانی مثل ویلیس ۱۹۹۷، هال و جفرسون ۱۹۷۸، هبدایچ ۱۹۷۹)، مطالعات فرهنگی امریکا (به ویژه جان فیسک، ۱۹۸۶)، و برخی از اعضای مطالعات فرهنگی فرانسه (دوسرتو، ۱۹۸۴؛ باختین، ۱۹۸۶) و جیمز اسکات (۱۹۹۰) دانشمند علوم سیاسی می‌باشد. مواضع و دیدگاه‌هایی که در مورد خرده‌فرهنگ‌های جوانی و سبک‌های زندگی جهان‌وطنانه در ایران و رابطه‌ی آنها با فرهنگ عامه‌پسند در داخل و خارج از کشور مطرح شده است در درون دو موضع فوق قرار می‌گیرند. در اینجا این قرائت‌ها معرفی می‌گردند:

الف) پذیرندگان سبک‌های زندگی جهان‌وطنانه به مثابه قربانیان فرهنگ توده‌وار: از نقطه‌نظر فرهنگ مسلط، جوانانی که سبک زندگی جهان‌وطن را انتخاب کرده‌اند اغفال‌شدگان و قربانیان تهاجم فرهنگی غرب محسوب می‌شوند؛ یعنی کسانی که کورکورانه و مقلدانه محصولات فرهنگی غرب را مصرف می‌کنند و دنباله‌رو مدهای غربی هستند. بازنمایی رسمی این سبک‌های زندگی با اتکا به مفهوم غرب‌زدگی (به تعبیر آل احمد) و مفهوم شیاطین قوم (به تعبیر مورد نظر کوهن، ۱۹۷۲) صورت می‌گیرد. این قرائت متعلق به بخشی از فرهنگ رسمی و از منظری نخبه‌گرایانه و اخلاق‌گرایانه مطرح می‌شود.

ب) پذیرندگان سبک‌های زندگی جهان‌وطنانه به مثابه چهل‌تکه‌سازان خودآگاه و برانداز: این قرائت که قرائتی کاملاً سیاسی از پیدایش سبک‌های زندگی جدید و جهان‌وطن محسوب می‌شود از لحاظ نظری بر مفهوم «بریکولاژ» یا چهل‌تکه‌سازی مبتنی است. این نظریه همان‌گونه که توسط دو محقق مرکز مطالعات فرهنگی بیرمنگام انگلستان به نام‌های «جان کلارک» و «دیک هبدایچ» در تجزیه و تحلیل خرده فرهنگ‌های جوانان بریتانیایی پس از جنگ دوم جهانی به کار برده شد به معنی پدید آوردن خلاقانه‌ی معنا از طریق به

کارگیری عناصر گفتمانی پیشین است. "طبق دیدگاه «هیدایچ» کالاهای مصرفی، فعالیت‌های تفریحی و به‌طور کلی فرهنگ عامه‌پسند (از جمله سبک پوشش و موسیقی) از طریق مصرف خرده فرهنگی و تحت مکانیسم بریکولاژ به فعالیت‌های معنی‌دار تبدیل می‌شود" (هیدایچ؛ به نقل از حاجیانی، ۱۳۸۶).

ج) پذیرندگان سبک‌های زندگی جهان‌وطنانه به مثابه چهل‌تکه‌سازان فرامدرن: طبق این دیدگاه، خرده فرهنگ‌های جوانان نه صرفاً مصرف‌کنندگان منفعل فرهنگ توده‌وار یا بردگان منفعل مد و نه صرفاً کاربران خلاق، فعال و آگاه فرهنگ عامه‌پسند هستند (یوهانسون و میگل، به نقل از حاجیانی، ۱۳۸۶).

"این حقیقت دارد که بازار جهانی تحت سیطره‌ی صنایع تفریحی جوان‌پسند است؛ صناعی که موفقیت آنها موقوف به کنترل انحصاری تبلیغات بازرگانی بازریابی جهانی است. بنابراین علائق و منافع تجاری این صنایع ممکن است خلاقیت هنری و حق انتخاب محصولات فرهنگی را از افراد سلب کنند (یوهانسون و میگل؛ به نقل از حاجیانی، ۱۳۸۶)."

"مردم عادی از فرهنگ‌های دیگر، آن بخش‌هایی را اقتباس می‌کنند که با شرایط و ویژگی‌های بومی آنها سازگار باشند. بنابراین جریان‌های فرهنگی همدیگر را ملاقات کرده و ترکیبات جدید یا پیوندی به وجود می‌آورند. کارگزاران اصلی واسط در این فرایند عبارتند از سرمایه‌گذاران فرهنگی محلی که محصولات وارداتی را بر اساس کارآمدی فرهنگی محلی و نیازهای بازار داخلی گزینش کرده، آن را تغییر شکل می‌دهند و نیز مردم عادی که کارشان تجزیه اقلام فرهنگی وارداتی به دو بخش شکل و محتوا و پرکردن شکل یا ظرف جهانی با محتوا یا مظهر محلی است (همان)؛ بنابراین همواره امکان چهل‌تکه‌سازی فرهنگی از سوی کاربران یا مصرف‌کنندگان فعال و خلاق وجود دارد. این‌ها نشانه‌های چیزی است که «رایمر» جامعه‌شناس سوئدی آن را سبک زندگی "فرامدرن" می‌نامد. هسته‌ی مرکزی این سبک زندگی، چهل‌تکه‌سازی فرامدرن از عناصر فرهنگی متعلق به دنیاها و زمان‌های متفاوت است اعم از سنتی و مدرن، عامه‌پسند و نخبه‌پسند (رایمر^۱، ۱۹۹۵: ۱۲۳).

د) پذیرندگان سبک‌های زندگی جهان‌وطنانه به مثابه کاربران سردرگم و آنومیک فرهنگ عامه‌پسند: این دیدگاه اثر همگون‌کننده‌ی فرهنگ عامه‌پسند جهانی و تمایل کاربران جهانی به همانندگردی با فرهنگ غربی را انکار می‌کند. «جان فیسک» یکی از نظریه‌پردازان مکتب مطالعات فرهنگی آمریکا در این زمینه می‌نویسد: "هالیوود و تا حد

^۱ Reimer

کمتری اروپا ممکن است بر جریان بین‌المللی اخبار و برنامه‌های سرگرم‌کننده مسلط باشند اما هیچ مدرکی دال بر افزایش جهانی محبوبیت کشورهای غربی و ارزش‌های آنها وجود ندارد" (فیسک؛ به نقل از حاجیانی، ۱۳۸۶).

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به شیوه‌ی کیفی با روش تئوری زمینه‌ای و تکنیک مصاحبه‌ی عمیق نیمه استاندارد انجام شد. قابل ذکرست، "پرسش‌هایی که در یک مصاحبه‌ی نیمه استاندارد استفاده می‌شود نشان می‌دهد که افراد، پدیده‌های دنیا را به شکل‌های گوناگون درک می‌کنند؛ بنابراین برخورد پژوهش‌گران با موضوع نیز از دیدگاه شرکت‌کنندگان صورت می‌گیرد" (سفیری، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

بنابراین پژوهش فوق به منظور پاسخ‌گویی به پرسش‌های: "مخاطبین از مفهوم روابط نسلی (تفاوت/شکاف) چه درک و نظری دارند؟ عوامل تأثیرگذار بر روابط نسلی (تفاوت / شکاف) از دیدگاه مخاطبین چیست؟ استراتژی مواجهه مخاطبین با پدیده‌ی روابط نسلی (تفاوت / شکاف) چه می‌باشد؟ و پیامدهای روابط نسلی (تفاوت / شکاف) در خانواده و جامعه چیست؟" آغاز شد.

نمونه‌ها با شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری^۱ انتخاب شدند. تعداد مشارکت‌کنندگان مورد نیاز برای مطالعاتی از این دست، بر اساس ماهیت مطالعه و اطلاعات جمع‌آوری شده، متفاوت خواهد بود. برای مثال، محققان ممکن است تا زمانی که معتقد شوند به حدی از اشباع رسیده‌اند که در آن حد، فهم روشن‌تری در صحبت‌های بعدی با مشارکت‌کنندگان به دست نمی‌آید، به مصاحبه کردن با مشارکت‌کنندگان ادامه دهند (هولوی^۲، ۲۰۰۲).

طبق نظر بکر و ادواردز شیوه‌ی پژوهش و مفروضات زیربنایی آن است که حجم نمونه را تعیین می‌کند و نمی‌توان یک حجم نمونه دارای اعتبار و پایایی و قابل تعمیم را از پیش تعیین نمود، رویکرد نظریه‌ی ظهور یابنده از الگوی نمونه‌گیری مبتنی بر اشباع استفاده می‌کند (توتر^۳، ۲۰۱۲: ۳۹۹).

لذا نظر به اهداف و پرسش‌های پژوهش، حالت ایده‌آل برای نیل به حجم نمونه ایده‌آل "اشباع نظری" است (همان)؛ که مبنای تعداد نمونه‌ها و مصاحبه‌ها قرار گرفت.

^۱ theoretical sampling

^۲ Holloway

^۳ Trotter

پس از مشخص شدن پایه‌های اولیه‌ی طرح تحقیق، جهت رسیدن به یک سری مفاهیم که صرفاً برگرفته از ذهن پژوهشگر نباشند، به مصاحبه با تعدادی از دانشجویان دختر و پرسش درباره‌ی روابط آنان با والدین‌شان و نظرشان راجع به روابط نسلی پرداخته و در کنار آن پیشینه‌ی تجربی و نظری بررسی شد. این کار تا حدودی جایگزین مصاحبه‌ی اکتشافی در تحقیقات کمی بوده و به عینیت‌بخشی موضوع و مفاهیم، شکل‌دهی به ذهن محقق و شروع برای ورود به لایه‌های زیرین تحقیق کیفی کمک نمود.

بنابراین تعداد ۱۵ نفر از دانشجویان دختر ۲۰ تا ۲۶ ساله‌ی دانشگاه الزهرا (س) در رشته‌های مختلف به شیوه‌ی گلوله برفی انتخاب شدند؛ بدین صورت که ابتدا از دانشجویی آشنا خواسته شد که دوستان خود را با همه نوع سلیقه و پوشش جهت شرکت در این پژوهش معرفی نماید و دوستان او نیز دوستانشان را معرفی کردند. به جهت رعایت بعد اخلاقی پژوهش هدف از مصاحبه‌ها، فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها و نحوه‌ی استفاده از اطلاعات بدست آمده قبل از مصاحبه به دانشجویان منتخب به‌طور کامل اطلاع‌رسانی و به آنها اطمینان داده شد که اطلاعات و فایل‌های صوتی کاملاً محرمانه بوده و این فایل‌ها پس از پیاده‌سازی و تحلیل امحا خواهد شد. لذا دانشجویانی که حاضر به مصاحبه شدند با آگاهی و اعتماد کامل از ضمانت‌های اخلاقی و انسانی تحقیق در مصاحبه‌ها حضور یافتند. در اولین جلسه‌ی مصاحبه با هر دانشجو پیرامون موضوع پژوهش، اهمیت آن و سؤال‌های پژوهش به صورت حضوری و در محوطه‌ی دانشگاه گفتگو شد.

سپس با نظر دانشجویان و با توجه به اینکه همگی در فضای مجازی تلگرام عضو بودند قرار شد که محقق از طریق تلگرام با آنها در تماس باشد و مصاحبه‌ها را انجام دهد. در ۵ جلسه مصاحبه برای هر دانشجو تقریباً حدود ۴۵ تا ۶۰ دقیقه وقت گذاشته شد و با یکدیگر پیرامون سؤال‌های پژوهش در فضای مجازی گفتگو کردیم. در بعضی مواقع نیز از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد تا دیگر موارد مهم مورد نظرشان را نیز بیان نمایند و این فرایند تا رسیدن به نقطه‌ی اشباع^۱ ادامه یافت تا آنجا که نکات جدید در مقابل پرسش‌ها اضافه نشد و به نوعی روبروشدن با داده تکراری^۲ بود. در اینجا محقق متوجه شد که اشباع حاصل شده است؛ لذا نمونه‌گیری نظری و مصاحبه‌ها متوقف گردید. سپس اطلاعات در قالب فایل‌های کامپیوتری *Word* پیاده شدند.

^۱ saturation point

^۲ repetitive or duplicated data

برای تحلیل داده‌ها از روش نظریه‌ی زمینه‌ای (از نوع کلاسیک گلیسر و اشتراوس) استفاده گردید. در فرایند نظریه‌ی محور، گردآوری داده‌ها و تجزیه تحلیل آنها دو روند به هم پیوسته‌اند (استراس و کوربین، ۱۳۸۷). داده‌ها گردآوری می‌شوند و از طریق دستورالعمل‌های اجرایی، کدگذاری و تجزیه و تحلیل می‌شوند تا نظریه‌ی نهایی تولید شود. بدین شکل که ابتدا داده‌ها به صورت سطر به سطر "کدگذاری باز"^۱ شدند و پس از تجزیه‌ی مجموعه داده گردآوری شده به کوچک‌ترین اجزاء مفهومی ۱۷۰ کد آشکار شد. در گام بعدی در دو مرحله کدگذاری محوری^۲ و کدگذاری انتخابی^۳ محقق مفاهیم استخراج شده از دل داده‌ها را مقایسه و دسته‌بندی نمود و با توجه به مفاهیم پدیدار شده از دل داده‌ها در مرحله‌ی کدگذاری انتخابی و با اجرای تکنیک مقایسه‌ی مداوم، کدهای باز با یکدیگر به‌طور مستمر مقایسه شدند تا مشخص شود کدامیک با موارد دیگر مرتبط‌ترین مقوله‌ها را تشکیل می‌دهند.

در مرحله‌ی کدگذاری باز، مفاهیم اولیه در مرحله‌ی کدگذاری محوری، مقولات عمده و در آخرین مرحله از کدگذاری، یعنی کدگذاری انتخابی، مقوله‌ی محوری انتخاب می‌شود و حول آن نظریه‌ای برآمده از دل تحقیق ارائه می‌شود. نظریه‌ی بوجود آمده از دل داده‌ها، حول مقوله‌ی محوری، به صورت مدل تصویری و داستان ترسیم می‌شود. چنین کاری تنها از طریق دسته‌بندی مقوله‌ها ممکن خواهد بود.

به منظور برقراری پیوند بین مقوله‌ها، از مدل پارادایمی پیشنهادی استراس و کوربین استفاده می‌شود. این مدل پارادایمی، مقوله‌ها را در شش دسته یا جعبه جای می‌دهد. در صورتی که از مدل استفاده نشود، ممکن است نظریه‌ی تولیدی فاقد دقت و پیچیدگی لازم باشد. (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۰۰). این دسته‌ها عبارتند از: شرایط علی، شرایط زمینه (بستر ساز)، پدیده یا مقوله‌ی محوری، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها.

^۱ open coding

^۲ axial coding

^۳ selective coding

دستیابی به اعتماد نیز به چند روش "کنترل یا اعتباریابی توسط اعضا^۱، استفاده از تکنیک ممیزی^۲ و زاویه‌بندی نظری^۳" حاصل گردید.

یافته‌های پژوهش

مطابق فرآیند روش‌شناختی شرح داده شده؛ طی سه مرحله کدگذاری از دل اطلاعات اولیه، کدها و مفاهیم مشخص و استخراج شدند و سپس در مصاحبه‌های بعدی مفاهیم جدید اضافه و به غنای مفاهیم افزوده شد و در نهایت پس از تجزیه‌ی مجموعه داده‌های گردآوری شده به کوچک‌ترین اجزاء مفاهیم دست یافتیم. در مرحله‌ی بعد مفاهیم در قالب مقولات قرار گرفتند و ۱۳ مقوله برای پژوهش آشکار شد. از میان ۱۳ مقوله‌ی بدست آمده، مقوله‌ی مرکزی به گونه‌ای که مقولات دیگر را پوشش دهد "نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی" می‌باشد که بقیه‌ی مقوله‌ها در رابطه با این مقوله معنا پیدا می‌کنند.

مقوله‌ها نیز برای ارائه در مدل پارادایمی در شش دسته "درک از موضوع: ۵ مقوله؛ شرایط بسترساز: ۲ مقوله؛ شرایط مداخله‌گر: ۱ مقوله؛ شرایط علی: ۲ مقوله، راهبردها: ۲ مقوله و پیامدها: ۱ مقوله" حول مقوله هسته‌ای قرار گرفتند.

در باب مطالعه‌ی تفاوت نسلی، مقوله‌های "تفاوت دانشی"، "تفاوت نگرشی"، "تفاوت ادراکی نسلی از سطح رابطه‌ها"، "تفاوت گرایشی" و "تفاوت رفتاری" در دسته مقوله‌های درک از موضوع قرار گرفتند که برداشت از موضوع و مصادیق چالش تفاوت نسلی از دید دانشجویان دختر را در برمی‌گیرد. مقوله‌های "تأثیر عامل رده‌ی سنی و اقتضانات آن" و "شرایط اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر روابط نسلی" در دسته‌بندی مقوله‌ای عوامل و شرایط بسترساز قرار می‌گیرد. مقوله‌ی "فضاهای ارتباطی و تأثیرات فردی و فرافردی آن" در دسته مقوله‌های شرایط مداخله‌گر قرار می‌گیرند. مقوله‌ی "تأخر فرهنگی" و "آگاهی

^۱ *member check* (در این روش از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن و تفاسیر و برداشت‌های محقق نظر دهند. نیومن این نوع اعتباریابی را اعتبار اعضا می‌نامد (ر.ک به محمدپور، ۱۳۸۸: ۸۶).

^۲ *auditing* (در این زمینه چند متخصص که در کار کیفی تجربه داشته‌اند بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی، استخراج مقولات و برداشت‌های محقق نظارت داشته‌اند).

^۳ این مورد یکی از معیارهای زاویه‌بندی دنزین می‌باشد که "این نوع زاویه‌بندی در واقع استفاده از نظریات یا رویکردهای متعدد نظری، جهت تحلیل و تفسیر نتایج می‌باشد (همان، ۸۵).

دوسویه" در دسته مقوله‌های شرایط علی قرار می‌گیرند. همه‌ی مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به سؤال استراتژی مواجهه‌ی مخاطبین با پدیده‌ی تفاوت نسلی به موارد: "مقاومت بر سر خواسته‌شان، سماجت، قهر و آشتی، گفتگوی منطقی، همفکر شدن" اشاره نمودند. زیرا آنان معتقدند در نهایت تصمیم‌گیر نهایی خودشان هستند و والدین باید با درایت و تدبیر در کنار آنان قرار بگیرند. به نظر آنان والدین باید با برنامه‌های جدید و دنیای جدید آشنا شوند و روشن فکرتر شوند تا رابطه‌ها بهتر شود. آنان باید دنیای جدید را درک کنند و از مقایسه دست بردارند. در نهایت در پی نتایج مصاحبه‌ها مقوله‌های "هویت موقعیتی" و "روایت فردگرایانه از زندگی فردی" در دسته‌بندی مقولاتی، به استراتژی جوانان هنگام مواجه با چالش تفاوت نسلی در زندگی آنان اشاره دارد. و مقوله‌ی "نوع‌شناسی احساس پس از کنش استراتژیک" در دسته مقوله پیامدهای استراتژی انتخابی جوانان می‌گنجد.

جدول ۱: مفاهیم، مقولات و مقوله محوری استخراج شده از داده‌های کیفی

	مقولات	مفاهیم
درک از موضوع	تفاوت دانشی	تفاوت در برخورداری از اطلاعات علمی و عمومی
		تفاوت در دانش و آشنایی با تکنولوژی روز
	تفاوت نگرشی	نوع نگاه به سبک زندگی
	تفاوت گرایشی	تفاوت ارزشی
		تفاوت در اعتقادات دینی
		تفاوت در باورها
	تفاوت ادراکی نسلی از سطح رابطه‌ها	روایت فردی از احترام به دیگری
		تفاوت ادراکی نسلی از سطح رابطه‌ها
		خرده جمع‌های فراخانوادگی
		محدودیت‌های ضد استقلال طلبانه
	تفاوت رفتاری	تفاوت در ادبیات و گفتمان
		تفاوت در پوشش
تفاوت در آداب معاشرت اجتماعی		
شرایط بسترساز	تأثیر عامل رده‌ی سنی و اقتضائات مربوط به آن	ذائقه‌ها و ترجیحات دانشجویان دختر پیشرو بودن دانشجویان دختر در مقابل محافظه‌کاری والدین
		تحولات ارزشی و سرعت تغییرات نسبت به نسل‌های پیشین
	شرایط اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر روابط نسلی	

مفاهیم	مقولات	مقوله‌ی مرکزی
قواعد خانواده و نوع جامعه‌پذیری فرد	فضاهای ارتباطی و تأثیرات فردی و فرافردی آن	شرایط مداخله‌گر
تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم رسانه‌های داخلی و خارجی		
نوع واکنش و مدیریت والدین در مواجهه با کنش‌ها و مسائل دانشجویان دختر		
کارکرد و کاربرد نامناسب تکنولوژی	تأخر فرهنگی	شرایط علی
تکنولوژی رو به جلو	آگاهی دوسویه	
آگاهی چالش‌زا		
آگاهی کاهنده‌ی چالش خانواده‌ی تنش‌زا		
مصلحت‌اندیشی رفتاری	هویت موقعیتی	استراتژی‌ها و راهبردها
زندگی شاخه‌ای	روایت فردگرایانه از زندگی خانوادگی	
پنهان‌کاری به مثابه یک استراتژی		
قهر و اُستی به مثابه یک استراتژی		
گفتگوی منطقی به‌عنوان یک استراتژی		
احساس نارضایتی	نوع‌شناسی احساس پس از کنش استراتژیک	پیامدها
هنجارشکنی کمتر، احساس چالش کمتر		
"نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی"		مقوله‌ی مرکزی

از میان مقوله‌های بدست آمده، مقوله‌ی مرکزی "نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی" حاصل ادغام و ترکیب مقوله‌های عمده تحقیق است و بر اساس آن اکثریت مصاحبه‌شونده‌ها در دانش، نگرش، گرایش و رفتار با والدین‌شان تفاوت دارند. نگرش نفع‌گرایانه و معیار منافع فردی در هنگام کنش از سوی دختران جوان با دیدگاه والدین متفاوت می‌باشد، که اغلب از سوی والدین آنان در بحث‌های آداب و رسوم، دوستی‌های با جنس مخالف، تفریحات، احترام‌گذاری به دیگران نوعی هنجارشکنی تلقی می‌شود. بحث مهم دیگر نسبی‌گرایی اخلاقی و نسبی‌اندیشی از سوی دختران جوان متناسب با موقعیتی که در آن قرار دارند؛ می‌باشد که به این وسیله از اصول بی‌چون و چرای اخلاقی فاصله گرفته و به هویتی چندگانه دست یافته‌اند. به‌عبارتی نشانه‌هایی از هویت ترکیبی که در آثار استراس و هیدایچ تحت عنوان بریکولاژ آورده شده است در انتخاب عامدانه‌ی عناصر سنتی و مدرن فرهنگی و سبک زندگی در میان بعضی از دختران جوان مصاحبه‌شونده آشکار است. مثلاً بعضی از دختران جوان با وجود فاصله داشتن از

هنجارهای رسمی مربوط به پوشش پایبندی به اصول دینی و بعضی مناسک داشتند. به نظر می‌رسد با سست شدن چارچوب‌های سنتی و گرایش به شکل‌دهی هویت بر اساس چارچوب‌های فردی با یک پلورالیسم دینی، فرهنگی و اخلاقی در جامعه مواجهیم.

اهمیت فرد و قدرت کنش‌گری دختران جوان در برساخت زندگی یکی از چالش‌های اساسی در رابطه با والدین و جامعه می‌باشد که در مقوله‌ی مرکزی با واژه‌های "استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی" آورده شده است. عواملی مانند سن و اقتضائات آن و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در روند بسترسازی چالش‌های روابط نسلی اهمیت بسیار دارد. ذائقه‌ی دختران جوان، گرایشات و ترجیحاتی که در این دوره‌ی سنی دارند، با دوره‌های قبلی و بعدی متفاوت می‌باشد؛ عدم تابعیت صد در صد از قوانین خانواده و تمایل به تجربه‌گرایی امور نو که به پیشرو بودن و ریسک‌پذیری آنان اشاره دارد با آنچه والدین، مبنی بر محافظه‌کاری از آنان انتظار دارند مغایر می‌باشد. فضاهای ارتباطی مانند خانواده، محل کار و محل زندگی که دختر جوان در آن حضور مداوم دارد، می‌تواند به‌عنوان عوامل دخیل در چالش‌های دختران جوان با والدین‌شان باشد.

فرهنگ و تکنولوژی و سرعت ورود آن به کشور ما (هم نوع استفاده و هم سرعت پیشرفت تکنولوژی) یکی از شرایط علی چالش‌های تفاوت نسلی محسوب می‌شود. به دلیل این‌که تکنولوژی‌های وارداتی بر اساس فرهنگ کشور مبدأ ساخته شده‌اند و ورود آنها به کشور ما نیاز به ایجاد فرهنگ معنوی متناسب است که در صورت تأخر در این زمینه، نوع انتخاب‌گری دختران جوان و استفاده از آنها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، به طوری که دختران جوان به صورت مخاطب و استفاده‌کننده‌ای منفعل، بدون آگاهی و آموزش از این ابزارها درمی‌آیند.

آگاهی مورد مهم دیگری است که در روابط نسلی مانند شمشیری دولبه خاصیت کاهندگی و افزایش‌دهی چالش را دارد. بر اساس نتایج مصاحبه‌ها، دختران جوان معتقدند اگر آگاهی از طریق اطلاع از سبک زندگی جوامع و افراد دیگر باشد چالش‌زا و اگر از طریق مشاوره بدست آید در مدیریت و کاهش چالش‌ها مفید است.

در موقعیت‌هایی از زندگی دختران جوان در انتخاب نوع کنش با دوره‌هایی مواجه می‌شوند و متناسب با شرایط، نوع جامعه‌پذیری، میزان پای‌بندی اخلاقی و مذهبی راهبردهایی را برمی‌گزینند که اشاره به نوعی هویت موقعیتی دارد. زمانی که فرد دچار تضاد موقعیتی می‌شود، نوعی بلا تکلیفی و دوگانگی احساس می‌کند و بالاجبار تصمیم می‌گیرد در هر موقعیت متناسب با انتظارات افراد موجود در آن فضا رفتار کند. ولی در

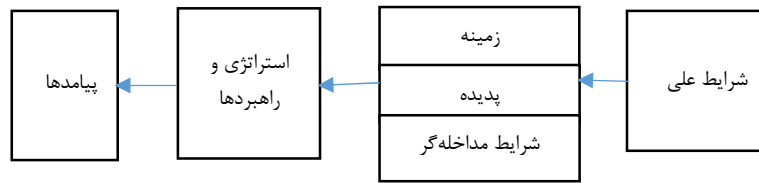
بعضی موارد، دختران جوان معتقدند با این شرایط تطبیق یافته و رفتار مصلحتی با دیگران و هم‌رنگی اجتماعی (همراه با اجبار) را به‌عنوان راهبرد برمی‌گزینند که نارضایتی کمتری دارند. به هر حال در هر دو صورت این نوع استراتژی نشان از نوعی سازگاری کاذب در مقابل موانع انتخاب‌گری آزادانه فرد بشمار می‌آید.

روایت فردگرایانه‌ی دختران جوان از زندگی خانوادگی استراتژی دیگری است که گرایش به انتخاب شخصی آنان را نشان می‌دهد. بعضی از دختران جوان اذعان داشتند علی‌رغم زیستن در کنار خانواده یک زندگی فرعی و شاخه‌ای (به لحاظ ذهنی، فکری و عینی) دارند و خانواده از بسیاری از عقاید و رفتارهای آنان بی‌اطلاع است.

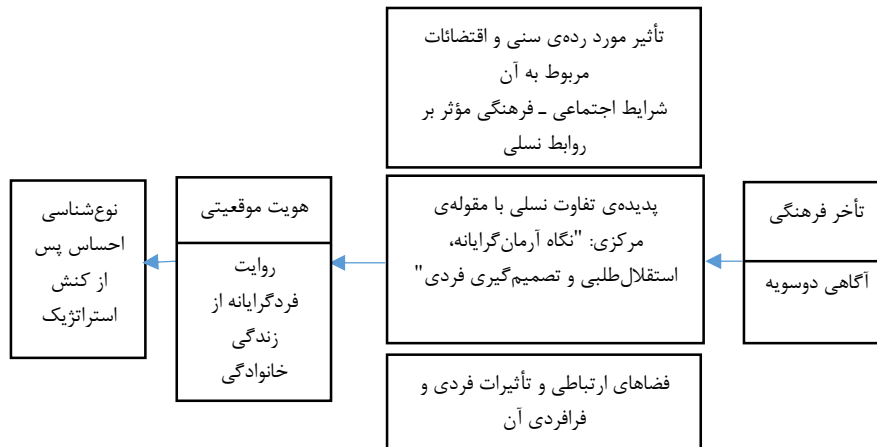
گاهی دختران جوان در مقابل عناصر مخالف و موانع انتخاب آزادانه کنش مانند خانواده و جامعه استراتژی پنهان‌کاری را برمی‌گزینند، که دلیل آن عدم وجود گفتمان مشترک درون خانواده و جامعه می‌باشد. قهر و آشتی یکی دیگر از استراتژی‌های دختران جوان در مقابل خانواده‌هاست. البته بعضی از مصاحبه‌شونده‌ها که در خانواده‌ی آنان وضعیت دموکراسی حاکم است؛ از استراتژی گفتگوی منطقی بهره‌جسته و بنا به گفته خودشان مشکل کمتری با خانواده‌هایشان دارند. در خصوص پیامدهای استراتژی‌های ذکر شده به دو نوع احساس "نارضایتی فردی و هنجارشکنی کمتر، احساس چالش کمتر" در رابطه با کنش رسیدیم به طوری که دختران جوان پس از عبور از موانع کنش‌گری آزادانه از پیامد کنش احساس رضایت نمی‌کنند و اغلب علت این نارضایتی را معطوف به جامعه و قوانین دست و پاگیر آن می‌دانند و شاید این به علت وجود پس‌زمینه‌های هنجاری ذهنی که از طریق جامعه‌پذیری برای آنان درونی شده است؛ باشد. به‌طور کلی افرادی که تخطی کمتری از انتظارات خانواده و جامعه داشتند، کمتر احساس چالش می‌کردند. بر اساس مفاهیم حاصل از مصاحبه‌ها چالش‌های روابط نسلی را سه دسته "چالش دختران جوان با خودشان (بیشتر ذهنی)، چالش با خانواده (گاه ذهنی و گاه عینی) و چالش با جامعه (مانند پذیرش حجاب از سوی برخی دختران جوان در جامعه)" تشکیل می‌دهد. نتایج نهایی حاکی از وجود تفاوت دانشی، نگرشی و رفتاری در میان دختران جوان با خانواده‌هاست و ما با نسلی متمایز مواجهیم که می‌تواند ناشی از شرایط جامعه و جهان کنونی باشد. نظریه‌های زیر حاصل پژوهش فوق می‌باشد:

- در خانواده‌هایی که چارچوب رابطه‌ای تعریف شده کمرنگ‌تر است، استراتژی پنهان‌کاری بیشتر و چالش‌های روابط نسلی بیشتر به چشم می‌خورد و روابط نسلی از تفاوت به سمت شکاف نسلی میل می‌کند.

- میان نسبی‌گرایی اخلاقی و "نگاه آرمان‌گرایانه، استقلال‌طلبی و تصمیم‌گیری فردی" و انتخاب‌گری به صورت فردیت یافته بر اساس منافع فردی از سوی دختران جوان دانشجو رابطه وجود دارد.



شکل ۱: مدل پارادایمی در تئوری بنیانی



شکل ۲: مدل پارادایمی پژوهش

نتیجه‌گیری

در روابط نسلی صحبت از ارتباط بین نسل‌هایی متفاوت از یکدیگر و خواسته‌هایی است که هر نسل از دنیای خارج دارد؛ صحبت از تفاوت ایده‌آل‌های دو نسل می‌باشد که گاهی هم جهت با خواسته‌ها و ایده‌آل والدین و گاهی متضاد با خواسته‌ها و ایده‌آل والدین است. هنگامی که خواسته‌ها همسو باشند شاهد پیوند نسلی و در صورت تضاد خواسته‌ها شاهد تفاوت، شکاف یا گسست نسلی خواهیم بود. اصطلاح تفاوت نسلی به معنای اختلافی طبیعی در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای میان نسل‌هاست. این مفهوم بیش از هر چیز اشاره

به جنبه‌های روان‌شناختی هر نسل دارد که همواره وجود دارد و در شکل عدم انطباق کامل جوانب رفتاری، اخلاقی، روانی و اجتماعی کنش‌های نسل جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود (اسپاک، ۱۳۶۴: ۲۵۹).

در جامعه‌ی ایران بسیاری از ابزارهای تکنولوژیک که بر اساس فرهنگ غربی ساخته شده وارد کشور ما شده‌اند ولی به علت سرعت تغییر و تحولات و عدم مدیریت در نوع آموزش مناسب و صحیح، فرهنگ معنوی مطابق با آنها (اعم از نوع استفاده از این ابزارها و برنامه‌ها و ...) هنوز بوجود نیامده است. نمود این تأخر را بیش از همه در نسل جوان جامعه شاهد هستیم، چرا که بیش از دیگر اقشار جامعه از این تغییرات استقبال می‌کنند، در حالی که بافت اجتماعی همچنان فرهنگ معنوی مطابق با این تغییر را بوجود نیاورده است. نسل امروز تغییرات تکنولوژیکی شگرفی را به خود دیده است که بیانگر تعامل دو مؤلفه روابط نسلی و ICT می‌باشد که در صورت عدم مدیریت صحیح این امر به آسیب‌های ناشی از عدم درک متقابل از تجربیات نوین فضای مجازی و منجر به تشدید فاصله‌ی نسلی خواهد شد و در صورت مدیریت صحیح مزیت‌ها و بهره‌مندی‌هایی به دنبال خواهد داشت. از طرف دیگر فردگرایی رو به تزاید در نسل جدید سبب بوجود آمدن اخلاقیات و ارزش‌هایی می‌شود که تمام عرصه‌های زندگی، از جمله ملاک‌ها و معیارهای انتخاب را برای نسل جوان متمایز از نسل گذشته می‌نماید؛ تحت تأثیر این فردگرایی گروه مرجع در نسل جوان نیز با نسل‌های قبل متفاوت می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در جامعه شاهد تحول فرهنگی و شخصیتی هستیم و با نسل متمایزی مواجهیم. پس از بررسی پاسخ مصاحبه‌شوندگان ملاحظه می‌کنیم که در تبیین تفاوت بین نسل‌ها در سطح میانی به لحاظ فرآیندهای اجتماعی چون جامعه‌پذیری، تعلیم و تربیت، قشربندی اجتماعی، ستیز و رقابت، مشارکت و ... تحولاتی روی داده و در سطح خرد نیز با دگرگونی در ویژگی شخصیتی افراد جامعه به لحاظ نوگرایی، سنت‌شکنی، فردگرایی، جمع‌گرایی، عام‌گرایی، خاص‌گرایی، قدرت‌گرایی، عقل‌گرایی شاهد ظهور نوعی تحول کیفی در نسل جدید نسبت به نسل قبلی هستیم که خود موجب شکل‌گیری رویکردهای مختلفی در مورد تغییرات نسلی شده است.

نگرش افراد در خانواده نسبت به همه‌ی مسائل تغییر نموده است ولی خانواده همچنان در بین نسل‌های مختلف سه گانه (جوان، میان‌سال و پیر) امری جدی و دارای کارکرد تلقی می‌شود و وجود چنین کانونی، تمایزات نسلی را قابل فهم می‌سازد و شبکه‌های خویشاوندی تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی دچار تغییراتی شده است

اما همچنان پیوندهای اجتماعی مستحکمی در بین افراد حاضر در این شبکه‌ها وجود دارد که تداوم‌بخش نگرش‌های نسلی است.

بنابراین در جامعه شاهد تغییرات متوازی هستیم که موجب شده تا همواره توازن معناداری بین فرهنگ و نسل بروز کند. دختران جوان با وجود همه‌ی تغییرات ناموزون اولیه فرهنگی و شکل‌گیری نیازها و علایق تازه و گسترده همچنان تعلق خود را به ساختار فرهنگی که ریشه در گذشته‌ی تاریخی او دارد حفظ کرده است؛ همچنین به لحاظ روانی و اجتماعی دختران جوان نسل تحول‌گرا و تغییرطلب است. در صحت ادعای فوق مبنی بر اینکه تفکیک نسلی و تلفیق نسلی اصلاً دلیل بر شکاف یا انقطاع نسلی نیست، می‌توان به دیدگاه بالس اشاره کرد که می‌گوید: "پس اگر فضای نسلی بالقوه‌ای با ایزه‌های نسلی وجود دارد که ما را در زمانه‌ی خودمان همبسته می‌سازد، نظم کیهانی بالقوه‌ای با ایزه‌های همگانی نیز وجود دارد که با رهانیدن ما از زمان و مکان خاص مان امکان مشارکت‌مان در فضایی بی‌زمان و بی‌مکان را فراهم می‌آورد" (بالس^۱، ۱۳۸۰: ۲۵).

در واقع سیر تحول جامعه رو به پیشرفت است و نسل‌های نو با نگاه آرمان‌گرایانه به جامعه و مسائل نگاه می‌کنند و راهکارهای جدید را راحت می‌پذیرند در حالیکه نسل‌های قبلی در مقطعی قرار دارند که یک نگرش محافظه‌کارانه در رفتار آنان شکل گرفته و خود به خود یک نسل، مدافع و حافظ همه چیز شده و یک نسل می‌خواهد آن را تغییر دهد و بهتر از آن ارائه دهد و این خود باعث تفاوت دیدگاه‌ها و نگرش‌ها و تمایز بین نسل‌ها شده است که با شناخت نسل جدید باید در پی درمان آن باشیم؛ چراکه جوانی یکی از مهم‌ترین و بحرانی‌ترین دوره‌های زندگی انسان است. والدین با تفکر دانایی و داشتن کوله‌باری از تجربیات زندگی در زمینه‌های مختلف در مقابل فرزندانی قرار دارند که به دنبال تجددگرایی و تطابق با پیشرفت موضوعات روز هستند، عدم توانایی ایجاد تعادل بین این دو موضوع و همچنین نبود پذیرش تجربیات والدین از سوی فرزندان باعث ایجاد اختلاف و لجبازی می‌شود.

در نهایت از نظر دختران جوان تفاوت نسلی یک امر طبیعی است، چرا که هر جامعه‌ای با این تفاوت‌ها تعالی و توسعه می‌یابد و راه سلامت جامعه در پذیرش طرز فکرهای متفاوت و ایجاد رابطه‌ی دوسویه در جهت ایجاد وحدت رویه می‌باشد. با این روش می‌توان در خانواده و جامعه به یک دموکراسی و پیشرفت اصولی رسید.

^۱ Bolla

ارتقاء آگاهی‌ها و مهارت‌های تربیتی والدین از طریق برگزاری دوره‌های آموزش خانواده و توجه آنان به شرایط و احساسات جوانان در کاهش تفاوت نسلی مهم است. با توجه به در حال گذار بودن جامعه و به چالش طلبیده شدن نظم سنتی، والدین و فرزندان هر دو باید مراقب جوانب و پیامدهای این جریان عظیم تغییر و تحول باشند. والدین بایستی از طریق جامعه‌پذیری مجدد این مطلب را خوب درک نمایند که وضعیت عوض شده است و وضعیت جدید، فکر، احساس، سبک رفتاری جدید را می‌طلبد. با توجه به اینکه اکثر کاربران اینترنت نوجوانان و جوانان هستند، والدین بایستی آگاهی‌های خود را در خصوص اینترنت و فواید و زیان‌های آن افزایش دهند تا بتوانند راهنمای خوبی برای فرزندان‌شان باشند و بر رفتارهای آنان کنترل و نظارت منطقی داشته باشند؛ نه به گونه‌ای که به‌طور کلی مانع آنها شوند و نه به شکلی که آنان را کاملاً رها و آزاد بگذارند، که در هر دو صورت فرزندان مورد تهدید خواهند بود.

فهرست منابع:

- اسپاک، بنجامین (۱۳۶۴). پرورش فرزند در عصر دشوار ما، ترجمه‌ی هوشنگ ابرامی، تهران: نشر صفی‌علیشاه.
- استراس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷). اصول روش کیفی: نظریه‌ی مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه‌ی بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بالس، کرسیتوفر (۱۳۸۰). "ذهنیت نسلی: دیدگاهی روانکاوانه درباره‌ی اختلاف نسل‌ها"، ترجمه‌ی حسین پاینده، ارغنون، شماره‌ی ۱۹.
- تافلر، الوین (۱۳۶۲). "موج سوم"، ترجمه‌ی شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات نشر نو.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۱). تحول انقلابی، ترجمه‌ی حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جعفرزاده‌پور، فروزنده (۱۳۹۴). "بازنمایی روابط نسلی در تلویزیون"، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- جولانی، شمسی و امیرمظاهری، امیرمسعود (۱۳۹۳). بررسی مردم‌شناختی شکاف نسلی نزد مادران و دختران با تکیه بر رویکرد مارگرت مید (مطالعه‌ی موردی: منطقه‌ی ۵ تهران و شهرستان اسلامشهر، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دانیایی، نسرین (۱۳۸۴). تفاوت نسل دیروز و نسل امروز، روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۳۷۳۲.
- دانیایی، نسرین (۱۳۸۴). نقش والدین در مسئولیت‌پذیری نوجوانان، روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۳۸۱۳.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جوانان ایران، تهران: نشر آگه، چاپ دوم.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۵). جهانی‌شدن، نظریه‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه‌ی کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: اطلاعات.
- ساروخانی، باقر و صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۸۸). "شکاف نسلی در خانواده‌ی ایرانی"، پژوهش‌نامه‌ی علوم اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی ۴.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۸). روش تحقیق کیفی، تهران: نشر پیام پویا، چاپ دوم.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). "عصر اطلاعات: ظهور جامعه‌ی شبکه‌ای"، ترجمه‌ی احمد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

سفیری، خدیجه و محمدی، سیده عقیده (۱۳۸۴). "هویت جنسیتی مادران و دختران، شکاف یا تفاوت؟"، مجله‌ی علوم اجتماعی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

فتحی، سروش و مطلق، معصومه (۱۳۹۰). "جهانی‌شدن و فاصله‌ی نسلی (مطالعه‌ی جامعه‌شناختی فاصله‌ی نسلی: با تأکید بر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات)"، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۵.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۳). زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

محسنی، منوچهر (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی جامعه‌ی اطلاعاتی"، تهران: نشر دیدار.

Cleary, M., Horsfall, J. and Hayter, M. (2014). "Data collection and sampling in qualitative research: does size matter?" January, 70: 473-475, <https://doi.org/10.1111/jan.12163>.

Dassbach, Charl, H. A. (1995). "long waves and Historical generation", a world system approach, Michigan Technological University, Dep.of. Social sciences.

Farahmand, M. and Karimi M onjamoei, Y. (2016). "The Globalization of Culture and Social Identity Reflexivity", Journal of Fundamental and Applied Sciences, 8(2s), 1268-1286.

Gerson, K., and Horowitz, R. (2002). "Observation and Interviewing: Options and Choices", in T. May (ed.), Qualitative Research in Action. London: SAGE Publications Ltd.

Glaser B. G. (2005). "The Impact of Symbolic Interaction on Grounded Theory. The Grounded Theory Review", an International Journal, Vol. 4, Issue No. 2, March.

Hebdige, D. (2008). "Subculture the Meaning of Style", Cultural Studies: An Anthology. Ed. Michael Ryan. Pg. 592.

Holloway I., Wheeler S. (2002). "Qualitative Research for Nurses", 2th edition. Oxford: BlackWell Science.

McLuhan, Marshall, and Bruce R. Powers (1989). "The Global Village". New York: Oxford Up.

Merali, N. (2006). "Indivial Assimilattion Status and Intergenerational Gaps in Hispanic Refugee Families", Intemational Journal for Advancement for Counseling, Vol. 26, No. 1.

New Strategist Editores (2008). "American Generations: Who they are and How They Live", 6TH edition New York: New Strategist Publications.

Reimer, B. (1995). "Measuring lifestyles as leisure practices. On the theoretical and empirical problematic of lifestyle", research San Jose, GA.

Schonpflug, Ute (2001). "Intergenerational Transmission of Values: The Role of Transmission Belts", Journal of Cross-Cultural Psychology, vol32, no 2.

Wehmeier, S. and Ashbly, M. (2000). Oxford: advanced learners dictionary (sixthedition),oxford university press.

Scatamburlo, D'Annibale Valerie, and Paul Boin (2006). "New Media", Mediascapes. 2nd ed. Toronto: Nelson, 235-49.

Schwartz. Shalom H & Etta Prince-Gibson (1998). "Value Priorities and Gender", Social Psychology Quarterly, 61 (1): 49-67.

Smith, H. (2002). "The Generation Gap: (Managing Technology-mediated Personal Social Networks), Chimera", Institute for Sociotechnical Innovation and Research, No. 2, September.

Sandelowski M. (1986). The problem of rigor in qualitative research. ANS, 1986.8 (3).pp: 27-37.

Smith, D. (2008). "Wireless World", 27 July. The Observer. LexisNexis. Academic. McMasterUniversity, Hamilton. 22Feb.2009<http://www.lexisnexis.com.libaccess.lib.mcmaster.ca/us/Inacademic/results/doview/docview.do?DocLinkInd=true&risb=21_T_5887983939&format=GNBFI&sort=Relevance&startDocNo=1&resultsUrlKey=

29_T5887983943&cisb=22_T5887983942&treeMax=true&treeWidth=0&csi=14329 6&docNo=5.

Tyler, T. (2012). "Social networking and Globalization", *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol. 4, No. 6.

Trotter R. T. (2012). "Qualitative research sample design and sample size: Resolving and unresolved issues and inferential imperatives", *Preventive Medicine* 55, 398-400.